

بررسی تاثیر مهارت های آموزشی معلمان بر بهبود یادگیری دانش آموزان

صابر شفیعی^۱، امید خسروی^۲

^۱ آموزگار ابتدایی استان ایلام، کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی (نویسنده مسئول)

^۲ آموزگار ابتدایی استان ایلام، کارشناسی علوم تربیتی

چکیده

مقاله حاضر از نوع مروری- کتابخانه ای است که با توجه به نظرات محققان این عرصه نگاشته شده است. هدف از نگارش این مقاله بررسی تاثیر مهارت های آموزشی معلمان بر بهبود یادگیری دانش آموزان است. نتایج این مقاله نشان می دهد که در بررسی بین مهارت های آموزشی معلمان با بهبود یادگیری دانش آموزان رابطه معنی داری وجود دارد و هرچه میزان آگاهی معلمان از مهارت های آموزشی بیشتر باشد، به همان میزان یادگیری دانش آموزان نیز بیشتر خواهد بود.

واژه های کلیدی: یادگیری، مهارت آموزشی، معلمان، دانش آموزان

مقدمه

فرآیند یادگیری می تواند یاد گیرنده را در هر مکان و هر زمان به طور عمیق با فعالیت های آموزشی دیگر مرتبط و تجارب او را در این زمینه به گونه ای بسیار موثر تقویت کند. امروزه از آموزش و پرورش انتظار می رود تا موجبات یادگیری فعال و مشارکتی بین دانش آموزان را فراهم آورد. برای محقق شدن چنین رویکردی به ناچار نیاز به تغییر رویه های سابق است. شیوه های آموزش قدیمی مسلماً پاسخگوی نیازهای آموزشی متغیر عصر جدید نیست؛ بنابراین یکی از تلاش های سازمان های آموزشی باید برطرف کردن موانع، دستاوردهای، یادگیری دانش آموزان باشد (بولر، ۲۰۱۵).

آموزش به عنوان یکی از راه های انتقال مفاهیم جدید علوم و نتایج تلاشهای علمی، توانسته است گامی والا در راستای یادگیری و ارتقای عملکرد یادگیرندگان در جامعه علمی داشته باشد (مالونی و همکاران، ۲۰۱۵).

نقش تعلیم و تربیت جدید آن است که استعدادها و توانایی های دانش آموزان را شکوفا سازد و آنها را برای شرکت در فعالیت های جامعه آماده سازد. نیل به این اهداف مستلزم تغییر مطلوب در رفتار دانش آموزان است. یکی از ابزارهایی که در فعالیت های یاددهی و یادگیری معلمان نقش ایفا می کند مهارت های آموزشی معلم است.

توفیق برنامه های نظام آموزشی هر کشور بسته به وجود معلمانی است که از صلاحیت های علمی و مهارت های شغلی و حرفه ای لازم برخوردار باشند. زیرا برجسته ترین و مهمترین نقش در یادگیری کودکان به عهده معلم است همچنین معلم سازنده و فراهم آورنده شرایط و محیط آموزش برای دانشآموز است. پس اگر آموزش و پرورش نتواند زمینه های بهسازی و نگهداشت معلمان خود را فراهم آورد علاوه بر اینکه معلمان فعلی خود را از دست می دهند بلکه در آینده با فقدان افراد با کفایت و شایسته جهت انجام وظایف خود مواجه خواهد شد.

بیان مساله

همانطور که از چشم انداز ۱۴۰۴ در حیطه منابع انسانی آموزش و پرورش کشور بر می آید شکوفایی و رشد استعدادها و توانمندی های معلمان و مربیان، روانسازی فرآیند یادگیری، مهیا کردن دانش آموزان برای مسئولیت پذیری و ایفای وظایف شهروندی، آموزش علوم و فنون و مهارتها، با به کارگیری مستمر شیوه های نوین و مؤثر آموزشی و پرورشی، در راستای توسعه متوازن و پایدار، جزء مأموریت های اصلی منابع انسانی در آموزش و پرورش است. فعالیت های یادگیری، فرصت هایی برای کسب تجربیات مستقیم، ارزیابی و بازاندیشی درباره یادگیری است. انواع فعالیت های یاددهی-یادگیری ۱ که می توان به آن اشاره کرد، عبارتند از: مرور مباحث، سنجش آموخته ها، یادگیری مشارکتی، مهارت های تفکر، طراحی تکلیف، رفع بدفهمی، رفع عقب ماندگی تحصیلی و ارزشیابی از آموخته های دانش آموزان (جاهدی، ۱۳۹۳).

تغییرات عمیق در ساختار، برنامه درسی و جمعیت کارآموزان، هویت حرفه ای معلمان را دچار بحران نموده است. فقدان صلاحیت های مرتبط برای برخورد با این موقعیت جدید باعث شده که بسیاری از معلمان هویت حرفه ای خود را در تنگنا ببینند (پاکارینن و همکاران، ۲۰۱۷). علاوه بر این، فشارهای داخلی برای پذیرفتن مسئولیت های جدید توسط مدرسين، بین معلومات و دانش قبلی آن ها فاصله انداخته و بحران هویت را عمیق تر و بیشتر نموده است. بنابراین هویت حرفه ای مدرسين نیاز مبرم به بازسازی مجدد دارد (بلومیکس و همکاران، ۲۰۱۶).

از آنجا که آموزش و پرورش در تحقق اهداف و آرمان های جامعه، نقشی تعیین کننده و سرنوشت ساز بر عهده دارد، در نظام جمهوری اسلامی نیز زمینه سازی برای حرکت انسان ها به سوی خداگونگی تنها از طریق آموزش و پرورشی هدمند، پویا، فعال و با نشاط امکان پذیر است. تحقق این مهم، مستلزم ترسیم راه روشن و طرحی است که همه بخش های آموزش و پرورش را در نگاهی جامع و منسجم مورد ملاحظه قرار داده و خط مشی های لازم را بر آن اساس تعیین نماید. اگر مسئولان آموزشی و تربیتی، برنامه ها را به خوبی تدوین کنند و رهنمودهای جامعی را برای اجرای آن ارائه دهند، معلم و دانش آموز به وظایف و تکالیف خود واقف و آگاه می شوند و پیش بینی های لازم را در جهت رسیدن به اهداف و نتایج برنامه بعمل می آورند، تا بر این اساس بتوانند وظایف و تکالیف خود را به درستی و با کیفیتی عالی انجام دهند (جاهدی، ۱۳۹۳).

اهمیت و ضرورت تحقیق

یکی از فرایندهای اساسی در نظام آموزش فرایند یاددهی و یادگیری است زیرا تحقق یادگیری به عنوان هدف اصلی هر نظام آموزشی از طریق این فرایند انجام می گیرد. لذا ارتقاء کیفیت این فرایند اهمیت زیادی در بهبود وضعیت کلی نظام آموزش عالی دارد. فرایند یاددهی و یادگیری با توجه به دگرگونی های فزاینده ای که با آن مواجه ایم باید زمینه های نوآندیشی، تحول گرایی و اصلاح طلبی را فراهم آورد (تورنس، ۲۰۰۰).

گودلد از مدرسه به عنوان یک کارگاه خلاق آموزشی نام برده است (نصر اصفهانی، ۱۳۸۱). از نگاه مریل (۲۰۰۳)، بهترین محیط برای یادگیری و آموزش خلاقیت، محیط یادگیری مسأله محور است، که در آن دانش آموزان ضمن روبرو شدن با مسائل واقعی زندگی، مسأله را حل میکنند. از آنچه گفته شد و با مرور برخی از تحقیقات انجام شده، به روشنی میتوان دریافت که معلمان از مهارت های حرفهای لازم برخوردار نیستند و در این زمینه کاستیها و نارسایی هایی وجود دارد که در ناکارآمدی آنها و عملکرد تحصیلی دانش-آموزان نقش تعیین کننده ایفا می کند.

مفهوم شناسی یادگیری

یادگیری عبارت از تغییرات نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه فرد که بر اثر تجربه حاصل آمده است.

۱. تغییر: دگرگون شدن از وضعیتی به وضعیت دیگر تغییر کردن
۲. نسبتاً پایدار
۳. رفتار بالقوه: یادگیری حتماً نباید به صورت عملکرد ظاهر شود. ممکن است تغییراتی در رفتار بالقوه فرد می باشد و نمود بیرونی نداشته باشد. در چنین شرایطی اگر عوامل دیگر موجود باشد یادگیری صورت گرفته است. مثل ناسزا گفتن
۴. اخذ تجربه: مشارکت فعال یادگیرنده در فرایند یادگیری را گویند (سیف، ۱۳۹۰).

یادگیری و کسب اطلاعات یکی از ویژگی های بارز انسان هاست. انسان به طور غریزی تمایل دارد به اطراف بنگرد و حوزه اطلاعات خودش را گسترش دهد. این روحیه جستجوگری همواره محرک انسان ها بوده و از آغاز خلقت تا کنون سبب کسب و تولید دانش شده است. اما ابعاد و رویکرد آن در دوره های گوناگون از ویژگی های فرهنگی اجتماعی و مکاتب فلسفی متأثر شده است. از آنجا که خداوند متعال انسان ها را به تأمل در خلقت جهان و تفکر دعوت کرده است شایسته است آنان یاد بگیرند

خوب ببیند، خوب بشنود، خوب ببیند و رمز خلت را کشف کنند و همواره ذهنی خلاق و سیال داشته باشند تا بتوانند زمینه های بالقوه را به خلاقیت و نوآوری تبدیل کنند. نحوه اندیشیدن و تفکر بارزترین ویژگی انسان و نوعی یادگیری است. بنابراین ضرورت تبیین و تشریح مفهوم و ابعاد یادگیری، در حکم گل واژه تعلیم و تربیت نظام های آموزشی پرورشی بوده و بسیار مهم است (باودو همکاران، ۲۰۱۳).

اهمیت یادگیری

از آنجا که اکثریت رفتارهای آدمی یاد گرفته می شوند، بررسی اصول یادگیری به ما کمک می کند تا علت های رفتارمان را بفهمیم. آگاهی از فرآیند یادگیری نه تنها در فهم رفتار بهنجار و انطباقی به ما کمک می کند بلکه امکان درک بیشتر شرایطی که منجر به رفتار ناسازگار می شود را نیز به ما می دهد و در نتیجه روش های موثرتر روان درمانی را به وجود می آورد. افزون بر این، بین اصول یادگیری و روش های آموزشی رابطه نزدیکی وجود دارد. در بسیاری از موارد، اصول حاصل از پژوهش های یادگیری آزمایشگاهی در کلاس درس مورد استفاده قرار گرفته اند. کاربرد وسیع یادگیری برنامه ای، ماشین های آموزشی و آموزش کامپیوتری ۳ مثال از چگونگی تاثیر پژوهش بر روش های آموزشی هستند. روند جاری آموزش و پرورش به سوی نظام های آموزشی مشخص یا آموزش فردی را نیز می توان محصول پژوهش های مربوط بر فرآیند یادگیری دانست ما می توانیم به طور منطقی نتیجه گیری کنیم که پا به پای افزایش دانش ما از فرآیند یادگیری، روش های آموزشی نیز کارآمدتر و اثر بخش تر خواهند شد. (هرگنهان، ۱۳۷۷، به نقل از براری ۱۳۸۶).

شرایط یادگیری

به اعتقاد گانیه، یادگیری محصول دو دسته از شرایط می باشد:

۱- شرایط درونی

۲- شرایط بیرونی

معیار تعیین این شرایط، ذهن فراگیر است. یعنی آنچه که باید در هنگام یادگیری در درون ذهن فراگیر باشد شرایط درونی است. در واقع شرایط درونی مجموعه توانایی های آموخته شده قبلی است که به وسیله مجموعه ای از فرآیندهای تبدیل، موثر واقع می گردد. مثلاً کودکی که نوشتن کلمه کتاب را یاد می گیرد، این یادگیری بر آموخته های قبلی او استوار است و با کمک آن ها ایجاد می شود. در حقیقت کودک، طریقه نوشتن حروف ک،ت،ا و ب را قبلاً آموخته است. دومین دسته از شرایط یادگیری، بیرونی است. یعنی آنچه در هنگام یادگیری خارج از ذهن فراگیر برای مثال توسط معلم صورت می پذیرد (بولر، ۲۰۱۵).

وقوع یادگیری از تفاوت موجود در عملکرد انسان در قبل و بعد از قرار گرفتن در یک موقعیت یادگیری استنباط می شود و توانایی های آموخته شده قبلی شرایط درونی لازم را برای یادگیری تشکیل می دهند. این شرایط درونی به وسیله مجموعه ای از فرآیندهای تبدیل موثر واقع می شود. دومین دسته از شرایط یادگیری نسبت به یادگیرنده بیرونی است. فردی را در نظر بگیرید که تمام توانایی های قبلی برای ضرب دو عدد را دارد، دلیل خاصی وجود ندارد که فرض می شود شرایط بیرونی ای که

برای یادگیری یک مورد از این ها ضروری است همانند شرایط بیرونی لازم برای یادگیری مورد دیگر است. دو نوع توانایی متفاوت بدون شرایط یکسان آموخته می شوند آنها نه تنها به توانایی های قبلی متفاوتی نیاز دارند بلکه شرایط بیرونی متفاوتی را نیز برای یادگیری لازم دارند. یادگیری هر نوع توانایی جدید از نقطه متفاوتی از یادگیری قبلی شروع می شود و احتمالاً به موقعیت بیرونی نیز نیاز دارد (جاهدی، ۱۳۹۳).

تقسیم بندی سبک ها

با وجود اختلاف نظرهای فراوانی که در مورد سبک های یادگیری وجود دارد، می توان آن ها را به سه دسته زیر تقسیم کرد:

۱- سبک های شناختی

این دسته از سبک ها اشاره می کنند به این که یادگیرنده چگونه مطالب را درک می کند، به خاطر می سپارد، چگونه می اندیشد و مسایل را حل می کند.

۲- سبک های عاطفی

این روش شامل ویژگی های شخصیتی و هیجانی هستند. از جمله این ویژگی ها می توان پشتکار یادگیرنده، کار کردن به تنهایی یا با دیگران، پذیرفتن و نپذیرفتن تقویت های بیرونی را نام برد. برای مثال، بعضی ترجیح می دهند در موقع یادگیری به تنهایی مطالعه کنند و دسته ای دیگر از دانش آموزان ترجیح می دهند با هم سن و سال ها یا با هم کلاسی هایشان به طور گروهی مطالعه کنند.

۳- سبک های فیزیولوژیکی

این نوع سبک یادگیری جنبه های زیست شناختی یادگیرنده را نشان می دهد و بر واکنش های او نسبت به محیط فیزیکی دلالت دارد. دانش آموزان برای محیطی که در آن مطالعه می کنند، اولویت هایی قائل هستند. برای نمونه، بعضی از یادگیرندگان دوست دارند در هنگام شب مطالعه کنند، اما گروهی دیگر ترجیح می دهند صبح به مطالعه بپردازند. یا بعضی ها دوست دارند در محیطی کاملاً آرام درس بخوانند اما گروهی دیگر علاقه مندند در هنگام مطالعه به موسیقی آهسته ای نیز گوش دهند.

سبک های مختلف یادگیری در فرآیند آموزش

سبک های یادگیری بیش از هر چیز به عنوان یکی از ویژگی ها و رفتارهای ورودی دانش آموزان و دانشجویان به حساب می آید. در نتیجه در فرآیند آموزش معلم یا استاد باید بداند که هر دانش آموز یا دانشجو با سبک و روش یادگیری خاص خود به یادگیری پرداخته و باید آماده باشد تا با هر یک از آن ها برخوردی مناسب و متناسب با سبک یادگیری ویژه خودش داشته باشد.

گاه برخی یادگیرندگان باید برای توجه به نکات مهم در هنگام خواندن یک مطلب و نادیده گرفتن نکات بی اهمیت و جزئی آموزش ببینند. برخی ممکن است در یک موقعیت پیچیده یادگیری، گیج شده و نیاز به راهنمایی های قدم به قدم داشته باشند و هم چنین ممکن است تعدادی از آن ها در موقعیت های پیچیده توان خوبی برای سازمان دهی موقعیت و حل مسئله

داشته باشند. اگر چه سبک های مناسب یادگیری در موقعیت های مقتضی قابل آموزش دادن هستند، اما نهایتاً سبک یادگیری یک خصوصیت شخصی است که احتمالاً برای هر فرد مناسب ترین شیوه است. در نتیجه این معلم است که باید روش آموزش و ارتباط خود را با هر دانش آموز بر اساس سبک خاص او شکل دهد. شاید این انتظار تا حدی غیر ممکن، زیاد باشد. اما می توان از معلم انتظار داشت که چندین روش و موقعیت آموزشی را تدارک دیده و برای دانش آموزان یا دانشجوی حق انتخاب جهت فعالیت در موقعیت و روش دل خواهشان را قائل شود. به عنوان مثال در کنار پروژه های گروهی، فعالیت های انفرادی را هم در نظر بگیرد. هم نیمکت ها و فضاها پر نور و هم محیط های کم نور، هم تکالیف سازمان یافته کامل و تکالیف کامل کردنی و هم استفاده از کتاب درسی و هم فیلم و نوار صوتی آموزش را در برنامه آموزشی خود لحاظ کند و بدین صورت، تا حدی امکان فعالیت دانشجویان بر اساس سبک های یادگیری شان را فراهم کند.

در نتیجه هریک از سبک های یادگیری بسته به شرایط و موضوعات یادگیری می توانند مفید باشند و هیچ سبکی بر دیگری برتری ندارد و این بخش از تفاوت های فردی باید در برنامه درسی در نظر گرفته شده و امکان به کار بستن هر یک از سبک ها در شرایط مختلف و در نتیجه ایجاد یادگیری عمیق و پایدار فراهم گردد (شمس اسفند آباد و امامی پور، ۱۳۸۳).

آموزش

واژه ی آموزش واژه ای است که به نظر می رسد در مورد مفهوم آن ابهام چندانی وجود نداشته باشد. آموزش، فعالیت های هدفمند معلم برای ایجاد یادگیری در یادگیرنده است که به صورت کنشی متقابل بین او و یک یا چند یادگیرنده جریان می یابد. این تعریف از آموزش بیشتر آموزش کلاسی یا به کارگیری ارتباط رو در رو، در آموزش را در نظر مجسم می کند. در صورتی که آموزشی که در تعریف براون مورد نظر است کلیه فعالیت های هدفمندی است که برای ایجاد یادگیری صورت می گیرد. این فعالیت ها می توانند از راه دور انجام گیرند و کنش متقابل از طریق ارتباط با مرکز به وسیله تلفن یا پست یا کانال تلویزیونی یا هر طریق دیگر صورت گیرد. مهم این است که فعالیت ها دارای هدف مشخص هستند و برای ایجاد تغییر در رفتار یادگیرنده انجام می گیرند. کسی که این فعالیت ها را انجام می دهد می تواند برنامه ریز باشد که کلیه جریان آموزشی را به طور سیستماتیک طراحی می کند و طرح برنامه را برای اجرای یک آموزش کلاسی از طریق معلم، با آموزش از طریق تلویزیون برای گروه کثیری از افراد، یا آموزش از طریق ماشین به یک فرد، یا آموزش از طریق کامپیوتر می ریزد. گاه نیز خود معلم طراح برنامه آموزشی است. او برنامه ای می ریزد برای آموزش مطالب به کلیه دانش آموزان یک کلاس، یا برای آموزش ترمیمی به دانش آموزان که مطالب مورد نیاز برای شروع درس تازه را نمی دانند، یعنی پیش نیاز یا رفتار ورودی مورد نیاز برای یادگیری مطالب تازه را ندارند (علی آبادی، ۱۳۸۸).

همچنین سیف (۱۳۹۱) در خصوص آموزش می گوید: آموزش فعالیتی است که معلم برای آسان ساختن یادگیری طرح ریزی می کند. و بین او و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می یابد؛ به زبان دیگر آموزش، هر گونه فعالیت یا تدبیر از پیش طرح ریزی شده با هدف آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان است.

الگوی عمومی آموزش

هر معلم از لحظه ای که به فکر آماده شدن برای آموزش یک درس می افتد و شروع به تهیه مقدمات کار می کند، تا زمانی که عملاً در کلاس به تدریس مطالب می پردازد، سرانجام، وقتی که در پایان کار به ارزشیابی از میزان آموخته های دانش آموزان خود اقدام می کند، فعالیت های مختلفی انجام می دهد که مراحل کلی آن، الگوی عمومی آموزش نام دارد (سیف، ۱۳۹۱). الگوی عمومی آموزش را می توان برای طرح ریزی مراحل مختلف فعالیت های آموزشی در تمام سطوح تحصیلی، از ابتدایی تا دانشگاه و در همه موضوع های درسی، از زبان گرفته تا علوم، هنر، ریاضی و ... به کار بست؛ به همین دلیل این الگو را عمومی نامیده اند (سیف، ۱۳۹۱). معروف ترین الگو برای آموزش، الگوی عمومی آموزش است. این الگو نخستین بار، توسط رابرت گلنر در سال ۱۹۶۱ مطرح شد و بعدها افراد دیگری از جمله راجرز رابینسون در سال ۱۹۷۱ تغییراتی در آن به وجود آورد. این الگو در عین سادگی، فرایند تدریس را به خوبی توصیف می کند و به معلم در سازمان دادن فرایند عمومی آموزش کمک می نماید (سیف، ۱۳۹۱).

الگوی عمومی آموزش، معرف فعالیت های اصلی معلم در تدارک و کاربرست فعالیت های آموزشی است. این الگو شامل چهار مرحله زیر است:

۱- مرحله اول: فعالیت های پیش از عمل آموزش

در این مرحله، معلم ابتدا به تعیین مقاصد درس خود، یعنی هدف های آموزشی می پردازد و آنها را به طور دقیق و روشن، یعنی در قالب عبارات و جملاتی که گویای رفتار قابل مشاهده و قابل اندازه گیری یادگیرنده باشد، درمی آورد. به این گونه بیانات روشن هدف های آموزشی، هدف های رفتاری می گویند. معلم برای اینکه بتواند هدف های آموزشی متنوعی برای درس های خود تهیه کند، لازم است از طبقه بندی هدف های آموزشی، که در آنها سطوح مختلف هدف های آموزشی و انواع یادگیری معرفی شده اند، استفاده کند. بعد از تهیه هدف های آموزشی درس، نوبت می رسد به تعیین آمادگی یا ویژگی هایی از یادگیرندگان که برای یادگیری هدف های آموزشی آن درس، پیش نیاز به حساب می آیند.

مرحله دوم: فعالیت های پیش از عمل آموزش و ضمن آموزش

هر یک از هدف های آموزشی معلم، معرف نوع به خصوصی از انواع یادگیری است. بنابراین، معلم باید در تمام مراحل تهیه طرح آموزشی خود و اجرای آن، به روان شناسی یادگیری مراجعه کند تا از انواع، شرایط، قوانین و نظریه های یادگیری، اطلاع حاصل نموده و آنها را در بهبود فعالیت های آموزشی خود مورد استفاده قرار دهد. علاوه بر اطلاعات مربوط به روان شناسی یادگیری، آگاهی از دانش روان شناسی انگیزش و تأثیر عوامل انگیزشی مختلف بر یادگیری نیز معلم را در فعالیت های آموزشی یاری می دهد (سیف، ۱۳۹۱).

۳- مرحله سوم: فعالیت های ضمن عمل آموزش

به منظور آموزش هدف های مختلف درس به یادگیرندگان، معلم باید روش های مناسب آنها را به کار ببرد، یعنی بنا به اقتضای هدف ها و ویژگی های دانش آموزان، از فنون و روش های مختلف آموزشی، از جمله روش های سخنرانی، اکتشافی، بحث گروهی، آموزش فردی، آموزش برنامه ای و ... استفاده نماید. معلم می تواند با استفاده از روش های مناسب آموزشی برای آموزش هدف های گوناگون اقدام نماید (سیف، ۱۳۹۱).

۴-مرحله چهارم: فعالیت های پس از عمل آموزش

به کارگیری درست الگوی آموزشی مورد بحث، استفاده از وسایل و روش های مختلف سنجش و ارزشیابی را ایجاب می کند. معلم باید در پایان هر واحد آموزشی یا واحد یادگیری با اجرای آزمونی که هدف های آن واحد یادگیری را به دقت اندازه گیرد و میزان یادگیری دانش آموزان را تعیین نماید. علاوه بر اجرای آزمون، معلم باید در پایان هر واحد یادگیری به سنجش عملکرد یادگیرندگان در فعالیت های مختلف مانند انجام پروژه های کار عملی، نوشتن گزارش ها و مقاله های تحقیقی، انجام کارهای آزمایشگاهی و ... اقدام نماید، تا ارزشیابی کامل تری از یادگیری آنان به عمل آورد (سیف، ۱۳۹۱).

مراحل فرآیند آموزش

سه مرحله یا فاز در فرآیند آموزش وجود دارد (ونتلینگ، ۱۹۹۵):

مرحله طرح ریزی: طرح ریزی آموزشی، تصمیم گیری در مورد این است که چه می خواهید به دست آورید و چگونه آن را به دست خواهید آورد. این مرحله اساساً فرآیند برنامه ریزی آموزشی است و شامل یک سری مراحل است که باید به دقت طی شود.

مرحله اجرا: اجرا شامل انجام آنچه برای به دست آوردن اهداف و مقاصد ضروری است، می باشد. اجرا، فرآیند تبدیل برنامه آموزشی به عمل است. در این مرحله برنامه آموزشی به شکل فعالیت در می آید. شما باید آموزش را مطابق با محتوایی که شناسایی کرده اید و روش هایی که مشخص کرده اید، هدایت نمایید. **مرحله ارزشیابی:** ارزشیابی، بررسی در مورد این است که معلوم شود آیا در رسیدن به اهداف آموزشی موفق بوده اید یا خیر؟ و هم چنین ایجاد تغییر در جایی که ضروری است، به منظور بهبود نتایج فعالیت آموزشی در آینده. ارزشیابی و بازخورد باید به طور معمول در هر مرحله از برنامه ریزی آموزشی و مرحله اجرا انجام گیرد. به علاوه، باید ارزشیابی رسمی را به منظور تصمیم گیری در مورد میزان مؤثر بودن آموزش انجام دهید. از آنچه که طی ارزشیابی به دست می آید، باید برای شناسایی نیازهای بیشتر یادگیری استفاده کرد تا تغییراتی صورت گیرد که وقتی آموزش دوباره تکرار یا اجرا شد، آن را بهبود و ارتقا دهد.

نتیجه گیری

یافته های تحقیق در زمینه ی بررسی بین مهارت های آموزشی معلمان با بهبود یادگیری دانش آموزان نشان می دهد که رابطه معنی داری وجود دارد. جامعه امروز از فراهم نمودن اجباری آموزش به سمت تمرکز بر کیفیت آموزش و پرورش حرکت کرده و اصلاحات جدید برنامه درسی بر پرورش مهارت های فراگیران، یادگیری چگونه یاد گرفتن، توسعه برنامه درسی و استفاده از راهبردهای متنوع تدریس تأکید می نمایند. چنین تغییراتی مستلزم تغییر نقش معلم است. صلاحیت های مهارتی به مهارتها و توانایی های علمی معلم در فرآیند یادگیری مرتبط می شود از مجموعه صلاحیت های سه گانه، صلاحیت تأثیرگذاری بر دانش آموز حاصل می شود. براساس یافته های تحقیق می توان گفت که در صورتی که معلمان از مهارت های آموزشی بهره مند باشند و از روش های نوین تدریس بهره بگیرند و طرح درس را برای استفاده از تکنولوژی در فرایند تدریس مشخص کنند و از امکانات کمک آموزشی مثل ویدئو پروژکتور استفاده کنند، کیفیت یادگیری دانش آموزان بالا می رود، زیرا معلمان همواره باید راهنما و کارگردان کوشش هایی باشد که برای کلاس برنامه ریزی شده است و کلاس درس باید به صورت کارگاه فعالی باشد که فراگیران در آن جا به کار و کوشش ذهنی و عملی اشتغال داشته باشند. همچنین مهارت های علمی معلمان کمک می کند که دانش آموزان با تجربه های تازه آشنا شوند و ارتباطات میان فردی دانش آموزان را ارتقا یابد و چالش های روابط را برایشان تشریح شود و مهارت های روبه رو شدن با مساله و حل آن را در دانش آموزان تقویت گردد.

بنی اردلان (۱۳۶۹) در پژوهشی به تأثیر طراحی آموزش بر اساس الگوی چرخه یادگیری هفت مرحله ای در میزان پیشرفت تحصیلی و بهبود خلاقیت دانش آموزان پایه ششم ابتدایی پرداخت. نتایج تحلیل یافته ها نشان داد که آموزش به روش یادگیری هفت مرحله برافزایش خلاقیت دانش آموزان پایه ششم تأثیرگذار می باشد؛ همچنین دانش آموزانی که به روش یادگیری هفت مرحله ای آموزش دیده اند نسبت به گروهی که به روش سنتی آموزش دیده اند پیشرفت تحصیلی بیشتری را کسب می کنند.

آنتونیو و کیریکیدس (۲۰۱۳) پژوهشی با هدف بررسی اثربخشی و ماندگاری تأثیر بهبود مهارت های تدریس معلمان و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان در درس ریاضی پرداختند. نتایج حاکی از آن است که آموزش رویکرد یکپارچه بر توسعه ی مهارت های معلمان و پیشرفت دانش آموزان تأثیر داشته و نتایج آزمون پیگیری بعد از یکسال از انجام مداخله بهبودی بیشتری را نشان نداد.

باچینسکی و هانسن (۲۰۱۰) در پژوهشی به بررسی پیامدهای بهسازی حرفه ای در میان معلمان کلاس چهارم تا ششم به روش کیفی پرداختند. نتایج نشان داد که بهسازی موجب افزایش دانش محتوایی معلمان، استفاده از روش تدریس پژوهشی در کلاس و بهبود نمرات دانش آموزان در آزمون های استاندارد می شود.

تحقیق صورت گرفته توسط یالسین و بایراککین (۲۰۱۰) نشان داد که روش های چرخه یادگیری، به بهبود یادگیری دانش آموزان منجر می شوند. در این مطالعه، کلاس های مختلفی که از شیوه های مرسوم و سنتی استفاده می کردند با کلاس هایی که از چرخه یادگیری برخوردار بودند، مقایسه شدند. نتایج نشان داد رویکرد چرخه یادگیری نسبت به رویکردهای سنتی،

مؤثرتر بود، زیرا اکثر دانش آموزان در این روش مشارکت داشتند و علاقه دانش آموزان به درس و موضوع یادگیری موجبات افزایش یادگیری را فراهم می کرد.

منابع

- براری، م. (۱۳۸۶). بررسی رابطه بین سبک های یادگیری چهاروجهی کلب و پیشرفت تحصیلی دانشجویان مجموعه پردیس دانشگاه مازندران، دانشگاه مازندران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- بنی اردلان، ش. (۱۳۹۶). تأثیر طراحی آموزش بر اساس الگوی چرخه یادگیری هفت مرحله ای در میزان پیشرفت تحصیلی و بهبود خلاقیت دانش آموزان پایه ششم ابتدایی. دانشگاه پیام نور استان کرمانشاه، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- جاهدی، ف. (۱۳۹۳). آسیب شناسی فرآیند یاددهی - یادگیری ریاضی مقطع متوسطه ناحیه .شهرستان ارومیه سال تحصیلی ۹۳-۹۲. دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردکان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- سیف، علی اکبر . (۱۳۹۰). روانشناسی پرورشی نوین، تهران :انتشارات سمت.
- شمس اسفند آباد، ح، امامی فر، س. (۱۳۸۳). مطالعه سبک های یادگیری در دانشجویان رشته های علوم انسانی ، علوم پایه و معماری و رابطه بین سبک های یادگیری با پیشرفت تحصیلی و جنسیت. مجله پژوهش های روانی - تربیتی ، دانشگاه تربیت معلم ، سال اول ، شماره ۱ .
- علی آبادی، خ، کریمی، ی. (۱۳۸۸). مقایسه های سبک های یادگیری دانش آموزان پنجم و سوم راهنمایی شهر تهران، فصلنامه تعلیم و تربیت. شماره ۹۴، ۴۰-۹.
- نصر اصفهانی. (۱۳۸۱). برنامه ریزی درسی مدرسه محور .برنامه درسی :نظرگاهها، رویکردها و چشم اندازها .با همکاری گروهی از استادان دانشگاه، انتشارات به نشر.
- ونتلینگ، تیم ا (۱۳۷۶). برنامه ریزی آموزشی اثر بخش، ترجمه محمد چیدری . تهران : دانشگاه تربیت مدرس (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۹۴).
- هرگنهان، بی، آر، ألسون، م. (۱۳۷۷). مقدمه ای بر نظریه های یادگیری . ترجمه علی اکبر سیف.
- تهران :نشر دانا.

Antoniou, P., & Kyriakides, L. (2013). A dynamic integrated approach to teacher professional development: Impact and sustainability of the effects on improving teacher behaviour and student outcomes. *Teaching and Teacher Education*, 29, 1-12.

Blömeke, S., Busse, A., Kaiser, G., König, J., & Suhl, U. (2016). The relation between content-specific and general teacher knowledge and skills. *Teaching and Teacher Education*, 56, 35-46.

Boaler, J. (2015). Fluency without fear: Research evidence on the best ways to learn math facts. *Youcubed. org*.

Boud, D., Keogh, R., & Walker, D. (2013). *Reflection: Turning experience into learning*. Routledge.

Pakarinen, E., Lerkkanen, M. K., Poikkeus, A. M., Rasku-Puttonen, H., Eskelä-Haapanen, S., Siekkinen, M., & Nurmi, J. E. (2017). Associations among teacher–child interactions, teacher curriculum emphases, and reading skills in grade ۱. *Early Education and Development*, 28(۷), ۸۵۸–۸۷۹.